

آیا می‌دانید لباس نوی شمارا کودکان کار ساخته‌اند؟

صدها میلیون کودک در سراسر جهان، به جای مدرسه در کارخانه‌ها و کارگاه‌های پوشاک به کار سخت با دستمزد ناچیز مشغولند

روز جهانی مبارزه با کار کودکان، هر سال در دوازدهم ژوئن، فرصتی است برای نگاه دوباره به مشکلی که میلیون‌ها کودک را در سراسر جهان از کودکی و آموزش محروم کرده است. این روز از سال ۲۰۰۲ توسط «سازمان بین‌المللی کار» (ILO) به رسمیت شناخته شده و همزمان پیشرفت‌ها و چالش‌های باقی‌مانده در ریشه‌کن کردن کار کودکان را یادآور می‌شود. اگرچه کار کودکان یک مسأله جهانی است، اما بار اصلی آن بر دوش کشورهای جنوب و جنوب‌شرقی آسیا است؛ جایی که کودکان در صنایع پوشاک و کفش به‌ویژه به قیمت‌از دست دادن سلامتی و آینده‌شان به کار گرفته می‌شوند.

گستره بحران و آمارهای نگران‌کننده

بر اساس تازه‌ترین گزارش مشترک «سازمان بین‌المللی کار» و یونیسف در سال ۲۰۲۰، نزدیک به ۱۶۰ میلیون کودک در سراسر جهان درگیر کار کودکان هستند که حدود نیمی از آن‌ها در مشاغل خطرناک فعالیت دارند. بیشترین تمرکز این معضل در کشورهای جنوب و جنوب‌شرق آسیا دیده می‌شود؛ جایی که تقاضای جهانی برای پوشاک و کفش ارزان قیمت، صنایع را به سوی بهره‌کشی از کودکان سوق داده است.

در بنگلادش، طبق آمار اداره کل آمار کشور، بیش از ۱.۲۸ میلیون کودک در کارهای مختلف مشغول‌اند که بخش بزرگی از آن‌ها در صنعت پوشاک و در کارگاه‌های فرعی غیررسمی کار می‌کنند. صنعت پوشاک بنگلادش که بیش از ۸۰ درصد صادرات این کشور را تشکیل می‌دهد، به‌صورت غیرمستقیم کودکان را استخدام می‌کند، آن‌هم اغلب از طریق پیمانکاران فرعی و کارگاه‌هایی که نظارت ضعیفی بر آن‌ها وجود دارد.

در پاکستان نیز برآوردها نشان می‌دهد ۳.۳ میلیون کودک در بخش تولید و کشاورزی کار می‌کنند؛ بسیاری از این کودکان در تولید کالاهای چرمی، کفش و تجهیزات ورزشی به کار گرفته شده‌اند. منطقه سیالکوت پاکستان، که به تولید توپ‌های فوتبال شهرت دارد، نمونه‌ای از این معضل است که کودکان در شرایط بسیار سخت و استثماري کار می‌کنند.

فیلیپین با حدود ۲.۱ میلیون کودک کار، صنعت کفش را یکی از بخش‌های خطرناک شناسایی کرده است. هندوراس نیز اگرچه جمعیت کمتری دارد، اما در شهرک‌های صنعتی «ماکیلاها» گزارش‌هایی از به‌کارگیری کودکان در واحدهای تولیدی صادرات‌محور بخش پوشاک منتشر شده است.

این ارقام نشان می‌دهد کار کودکان نه‌تنها مشکل اخلاقی و حقوق‌بشری است، بلکه ریشه در فقر اقتصادی و نابرابری‌های عمیق دارد که خانواده‌ها را ناگزیر به استفاده از درآمد کودکان می‌کند.

کار صنعتی و زنجیره‌های تأمین غیررسمی

یکی از پیچیده‌ترین جنبه‌های کار کودکان در صنایع پوشاک و کفش، ارتباط مستقیم آن با زنجیره‌های تأمین جهانی است. شرکت‌های بزرگ بین‌المللی اغلب تولیدات خود را به کشورهایی واگذار می‌کنند که نیروی کار ارزان‌تری دارند. در این روند، زنجیره‌های تأمین چندلایه و درگیری مواد غیرشفاف شکل می‌گیرد. اگرچه کارخانه‌های رسمی ممکن است قوانینی را رعایت کنند، اما پیمانکاران

کودکی فروخته‌شده به بازار

چگونه نظام کار و بازار، معنای کودک بودن را بازتعریف کرد؟

از دور شاید «کودکی» مفهومی جهانی و تغییرناپذیر به‌نظر برسد؛ دوره‌ای کوتاه اما شیرین، میان تولد و بلوغ که لبریز از بازی، آموزش و مراقبت است. اما تاریخ، داستانی پیچیده‌تر روایت می‌کند. دوران کودکی، آن‌گونه که امروز می‌شناسیم، پدیده‌ای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است؛ مفهومی ساخته‌شده و متغیر که ریشه در تحولات عمیق کار، خانواده و مصرف دارد. در گذشته‌ای نه‌چندان دور، کودکان بخش جدایی‌ناپذیر نیروی کار خانواده بودند. در مزارع و کارگاه‌ها، سهمی روشن در تولید داشتند؛ نه به‌خاطر دلسوزی یا دلبستگی بزرگ‌ترها، بلکه به مثابه بازوهای کاری که می‌شد بر آن‌ها حساب کرد. کار کودک بخشی از معادله بقا بود؛ نه موضوعی برای مداخله قانون یا موضوع تبلیغات تجاری.

اما با گسترش صنعت و تغییر شیوه تولید، کودک نیز دگرگون شد: از بازوی کار به چشم اندازی از آینده. «مرز خانه و کارخانه، تولید و مصرف، مسئولیت و آموزش، کودک را از دنیای بزرگسالان جدا کرد و او را در مرکز سازوکارهای تازه‌ای از مراقبت، نظم و بازار قرار داد.

کودکی در مقام «کارگر کوچک»

در جوامع پیشاصنعتی، خانواده بیش از آن‌که نهادی عاطفی باشد، واحدی اقتصادی بود؛ جایی که بقا به مشارکت همگانی بستگی داشت. کودک، به‌محض آن‌که توان جسمی پیدا می‌کرد، وارد عرصه کار می‌شد؛ نه برای آموادی، که برای انجام وظیفه. میان کودک و بزرگسال، فاصله‌ای مفهومی وجود نداشت؛ تنها تفاوت در شدت توانایی بود، نه در نقش اجتماعی. در این الگو، آموزش رسمی کمرنگ بود. کودک از طریق تجربه و تقلید، مهارت‌های زندگی را می‌آموخت. ارزش او نه در بازی یا آموزش، که در کار و مشارکت سنجیده می‌شد. کودکی، نه دوران خاص، که مرحله‌ای طبیعی در مسیر رشد بود؛ بی‌آنکه مرزی روشن با دنیای بزرگسالان داشته باشد.

تولد کودکی به‌مثابه مرحله‌ای مستقل

ورود به عصر صنعت، ساختار خانواده را از درون شکافت. کارخانه‌ها جای کارگاه‌ها را گرفتند، و زندگی شهری جای زیست بومی و محلی را. خانواده‌ها از محل تولید به پناهگاهی برای آسایش، نظم اخلاقی و تربیت بدل شدند.

فرعی که به‌ویژه در فضا‌های غیررسمی و بدون نظارت کار می‌کنند، محل اصلی بهره‌کشی از کودکان هستند.

در این کارگاه‌ها کودکان با وظایف بسیار خطرناکی مواجه‌اند: بریدن پارچه با ابزار تیز، استفاده از چسب‌ها و مواد شیمیایی سمی، کار با ماشین آلات سنگین و شست‌وشوی لباس با مواد مضر که سلامت جسمی و روانی‌شان را به شدت تهدید می‌کند. این آسیب‌ها می‌تواند تا پایان عمر با آن‌ها همراه باشد.

«سازمان بین‌المللی کار» بارها هشدار داده که این کودکان نه‌تنها حق آموزش را از دست می‌دهند، بلکه در معرض فشارهای جسمی و روانی بسیاریند. در حقیقت، همه‌گیری کووید-۱۹ این معضل را تشدید کرده؛ به‌طوری‌که در این دوره تقریباً ۹ میلیون کودک دیگر به کارهای زیان‌آور وادر شده‌اند.

مطالعات میدانی نشان می‌دهد در بنگلادش کودکان کار در صنعت پوشاک به‌طور متوسط بیش از ۶۰ ساعت در هفته کار می‌کنند و درآمدشان کمتر از نصف حداقل دستمزد قانونی است. در سیالکوت پاکستان، کودکان در شرایطی بسیار سخت‌روانه ۱۰ تا ۱۲ ساعت کار می‌کنند و اغلب از حمایت قانونی محروم‌اند.

پاسخ‌ها و راه‌های پیش‌رو

در سطح بین‌المللی، کنوانسیون‌های شماره ۱۸۲ و ۱۳۸ سازمان بین‌المللی کار به‌عنوان قوانین بین‌المللی برای مقابله با بدترین اشکال کار کودکان و تعیین حداقل سن اشتغال، مورد تصویب بسیاری از کشورها قرار گرفته است. اما به‌رغم این توافق‌ها، اجرای این مقررات در عمل ناکافی و نامنظم است.

سازمان‌های غیردولتی مانند یونیسف و نجات کودکان «تلاش‌هایی در زمینه



بهبود دسترسی به آموزش، اجرای برنامه‌های کمک‌های نقدی و افزایش بازرسی‌های کار انجام داده‌اند. با این حال، شبکه‌های گسترده کار غیررسمی و پیمانکاری فرعی همچنان به قوت خود باقی مانده‌اند و از بین بردن آن‌ها به اقدام‌های گسترده‌تر و قوی‌تری نیاز دارد. شرکت‌های چندملیتی و کشورهای مصرف‌کننده نیز نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. بیانیه‌های مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها (CSR) هرچند رویکردی مثبت به نظر می‌رسد، اما در بسیاری موارد با واقعیت‌های زنجیره تأمین که کودکان را در شرایط استثمار می‌کار می‌گیرد، همخوانی ندارد. مصرف‌کنندگان در کشورهای ثروتمند می‌توانند با انتخاب آگاهانه و خرید محصولات از برندهای دارای گواهی‌های اخلاقی و شفاف، فشار بزرگی به صنعت وارد کنند. کمپین‌هایی مانند «کمپین پوشاک پاک» و «انقلاب مد» در افزایش آگاهی عمومی نقش داشته‌اند، اما برای ایجاد تغییرات ساختاری پایدار، مشارکت گسترده‌تر جامعه جهانی ضروری است.

روز جهانی مبارزه با کار کودکان فرصتی است تا به یاد آوریم پشت هر لباس ارزان یا هر کفش و توپ ورزشی، کودکی است که ممکن است قربانی استثمار باشد. پایان دادن به کار کودکان نیازمند فراتر رفتن از قوانین صرف است؛ تحول بنیادین در نحوه مدیریت زنجیره‌های تأمین، مقابله با فقر و نگرش انسانی‌تر نسبت به کودکان است. دولت‌ها، شرکت‌ها و مصرف‌کنندگان باید دست به دست هم دهند. زنجیره‌های تأمین باید شفاف شوند، خانواده‌ها با حمایت‌های اجتماعی تقویت گردند و کودکان ابزارهای لازم برای ساختن آینده‌ای بهتر را در اختیار داشته باشند؛ آینده‌ای که در آن به جای سوزن و چسب، کتاب و آموزش و رویاهای کودکانه باشند.

نکته

P O I N T

جهان از تعهد ۲۰۲۵

عقب مانده است

کودکان

هنوز کار می‌کنند

در حالی که کمتر از شش ماه تا پایان مهلت جهانی برای ریشه‌کنی کار کودکان باقی‌مانده، آمارهای جدید نشان می‌دهد ۱۳۸ میلیون کودک هنوز در حال کار هستند؛ رقمی که نه‌تنها زنگ خطر را برای نهادهای بین‌المللی به صدا درآورده، بلکه نشانه‌ای از ناکامی جمعی جهان در تحقق یکی از صریح‌ترین وعده‌های توسعه پایدار است.

تعهد به پایان‌دادن به کار کودکان تا سال ۲۰۲۵ نخستین بار در سال ۲۰۱۵ توسط کشورهای عضو سازمان ملل مطرح شد و از همان ابتدا با استقبال گسترده‌ای از سوی نهادهای حقوق بشری، اتحادیه‌های کارگری و سازمان‌های کودکان همراه بود. اما اکنون، با انتشار گزارش مشترک سازمان بین‌المللی کار (ILO) و یونیسف، مشخص شده است که این هدف از مسیر خود به‌طرز خطرناکی منحرف شده. در حالی‌که برخی کشورها توانسته‌اند نرخ کار کودک را کاهش دهند، روند کلی متوقف شده و حتی در برخی مناطق جهان شاهد افزایش آن هستیم.

این گزارش یادآور می‌شود که از میان ۱۳۸ میلیون کودک کار، حدود ۵۴ میلیون در محیط‌های «خطرناک» فعالیت می‌کنند؛ از مزارع و معادن گرفته تا کارگاه‌های زیرزمینی و زنجیره‌های تأمین شرکت‌های بین‌المللی. چنین شرایطی نه تنها سلامت جسمی و روانی کودکان را تهدید می‌کند، بلکه آن‌ها را از آموزش، رشد سالم و زندگی طبیعی محروم می‌سازد. مدیرکل ILO با اشاره به این وضعیت تأکید کرده است که اگرچه از سال ۲۰۰۰ تاکنون بیش از ۱۰۰ میلیون کودک از کار کودک رها شده‌اند، اما میلیون‌ها نفر همچنان نیازمند اقدام فوری هستند.

اما این شکست، صرفاً فنی یا آماری نیست. مسأله اصلی، اراده سیاسی و نظام‌های حمایتی است. کار کودک نه از سر انتخاب، بلکه از سر اجبار اتفاق می‌افتد؛ اغلب در خانواده‌هایی که میان گرسنگی و فرستادن کودک به سر کار، ناگزیر به انتخاب دومی می‌شوند. غیبت نظام‌های تأمین اجتماعی، دستمزد‌های ناکافی، عدم دسترسی به آموزش رایگان و بحران‌های اقتصادی، همگی به تداوم این وضعیت دامن زده‌اند. به گفته کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری، کار کودک نشانه‌ای از بحران کار شایسته و شکاف‌های عمیق اجتماعی است. در آستانه برگزاری اجلاس دوم توسعه اجتماعی سازمان ملل در دوحه و همچنین کنفرانس جهانی ریشه‌کنی کار کودکان در مراکش، فرصت محدودی برای بازنگری در سیاست‌ها و منابع باقی‌مانده است. اگر دولت‌ها و شرکت‌ها مسئولیت خود را نپذیرند و به جای وعده‌های تکراری، تعهدات الزام‌آور و بودجه واقعی برای حمایت از خانواده‌ها اختصاص ندهند، وعده ۲۰۲۵ نیز به سرنوشت بسیاری از تعهدات پیشین دچار خواهد شد: فراموشی در سایه بحران‌ها. اما هنوز هم دیر نشده است. تجربه دو دهه اخیر نشان داده که تغییر ممکن است؛ مشروط به اینکه حقوق کودکان قربانی منافع اقتصادی نشود. پایان کار کودکان نه فقط یک هدف بشردوستانه، بلکه یک ضرورت برای آینده‌ای عادلانه‌تر است؛ آینده‌ای که در آن هیچ کودکی، ابزار چرخیدن چرخ‌های فقر و بی‌عدالتی نباشد.

پرداختن به کلاس‌های مهارتی، تهیه ابزارهای دیجیتال یا ثبت‌نام در برنامه‌های خاص، نه صرفاً پاسخ به نیاز کودک، بلکه بخشی از «تصور والد ایده‌آل» شد. مصرف برای کودک، بخشی از پروژه هویت‌یابی خانواده شد.

کودک، زیر سایه نهادها

نهادهای اجتماعی هم در بازتعریف کودکی نقش‌آفرین بودند. مدرسه، روان‌شناسی، خدمات درمانی و مشاوره‌های تخصصی، همگی به شکل‌گیری کودک مدرن کمک کردند. این نهادها یا چارچوب‌هایی برآمده از مراقبت، انضباط و آموزش، الگویی مشخص از «کودک نرمال» ساختند؛ کنشگر خردسال، اما در مسیر تربیت بزرگسالی هدفمند. در این فضا، کودک به سوزه‌ای تبدیل شد که باید رصد، ارزیابی و هدایت شود. نهادها بدون اجبار آشکار، هنجارهایی ساختند: کودک چه پیامور، چگونه زمان بگذراند و چه کسی شود. کودک دیگر نه کارگر کوچک، بلکه آینده‌ی بالقوه‌ای شد که باید به‌درستی مهندسی شود.

آینده کودکی: بازبایی تعادل

اما این گذار بدون چالش نیست. در دورانی که کودک از کار فیزیکی جدا شده، اما زیر بار انتظارات روانی، آموزشی و اجتماعی سنگینی قرار دارد، پرسش‌هایی جدی مطرح است: آیا این الگوی تربیتی، زمینه‌ساز شهروندانی آماده و مستقل خواهد شد؟ یا کودک را به موجودی آسیب‌پذیر، وابسته و مصرف‌زده بدل می‌کند؟ حذف کار کودک، ضرورتی انسانی و اخلاقی ست؛ اما حذف تجربه مشارکت اجتماعی و عملی، نه. برای آماده‌سازی کودک به‌مثابه انسان بالغ، باید فضاهایی ایمن، متناسب با سن، داوطلبانه و آموزشی فراهم آورد. پروژه‌های خلاقانه، کارهای گروهی، مسئولیت‌های سبک و آموختن مهارت‌های اولیه می‌توانند کودک را بدون بهره‌کشی، وارد چرخه رشد اجتماعی کنند.

نهادهای اجتماعی باید کودک را نه مصرف‌کننده، نه سرمایه‌آینده، بلکه انسانی در مسیر شدن ببینند—فردی که با کنجکاوی، مشارکت و تجربه، می‌آموزد که خود را در جهان بیابد. در این صورت، دوران کودکی نه فقط مرحله‌ای برای «حفاظت»، بلکه عرصه‌ای برای «توانمندسازی» خواهد بود.